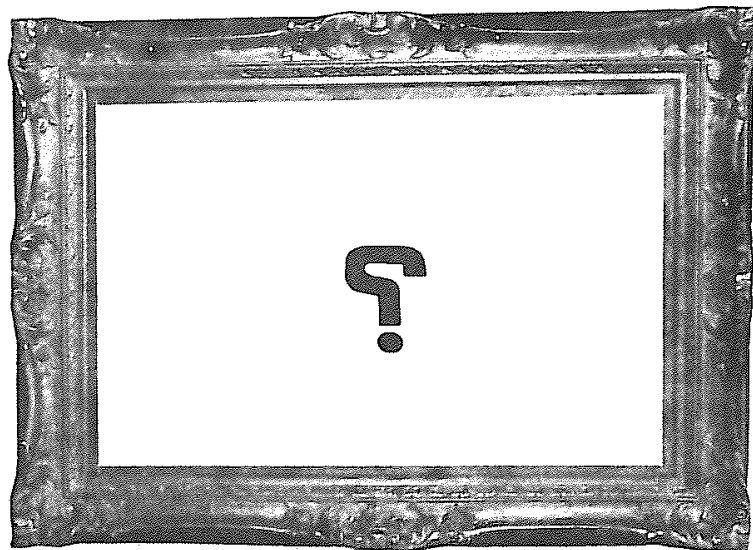


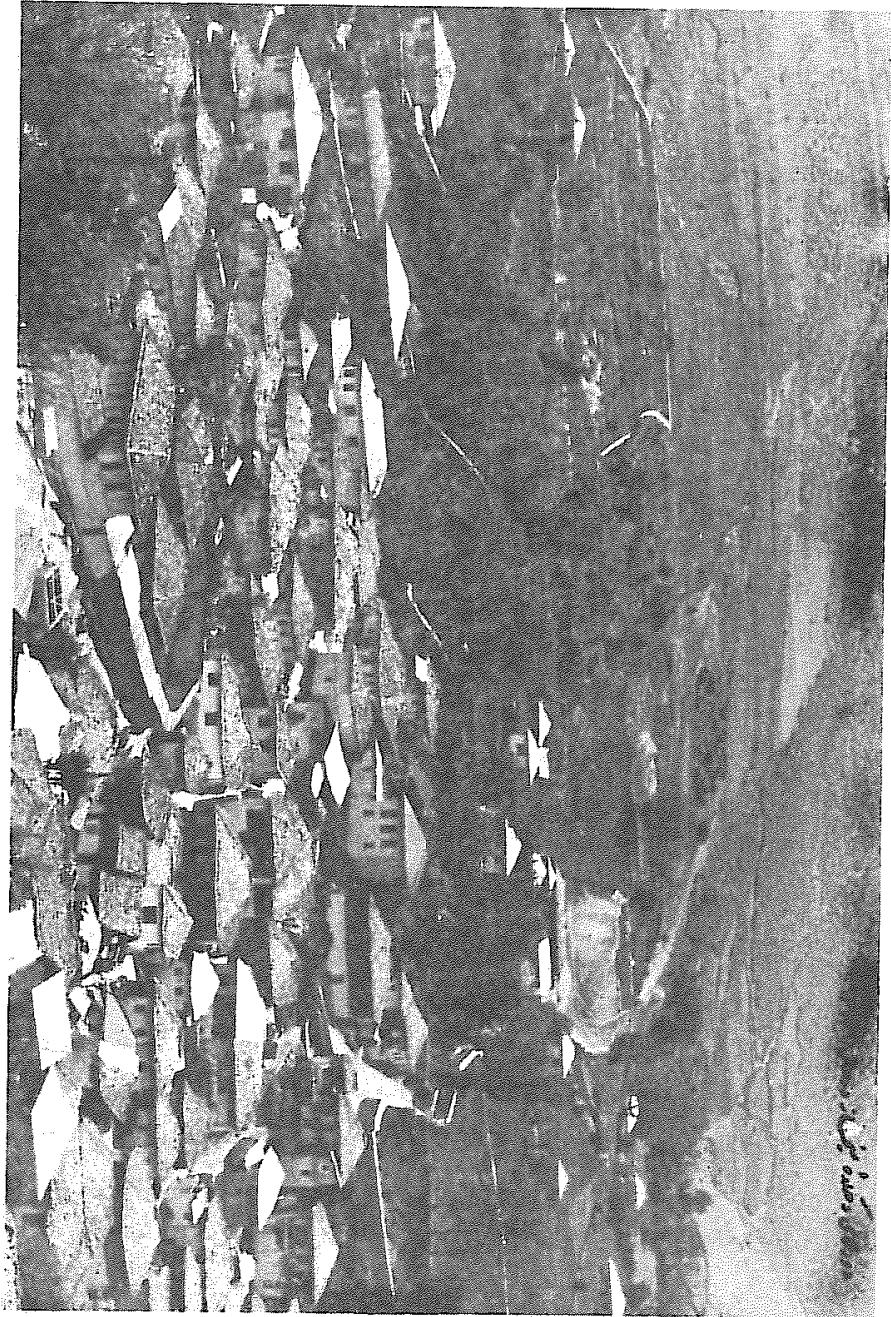
۳ - فردا: با سرعتی که مزارع، جای خود را به ساختمانها و سقف های حلبی می دهند، آخرین دل بستگی های سنتی و کشاورزی نیز در معرض نابودی است. دیری نخواهد پایید که افزایش جمعیت و کمبود محصولات غذایی و کشاورزی، این دهکده را که روزگارانسی دراز در کمال بی نیازی می زیسته، نیازمند شهرها نماید و بالطبع بار دیگر این دهکده بامهاجرت اهالی آن به شهرها بدست فراموشی سپرده شود و یا با آمدن خدمات و امکان شهرنشینی به این دهکده با غارت جنگلها و از بین بردن کشتزارهایش دیگر نه از جاذبه طبیعی، و نه از منابع اقتصادی و کشاورزی آن اثری بجای ماند. طبیعی است که در صورت بروز هر یک از دو پدیده مذکور، دیگر نشانی از آیین ها، باورها، آداب و رسوم و فرهنگ قومی بجای نماند.



عکس فردا

۲ - امروز: با آنکه فقط یک نسل می گذرد افزایش جمعیت روز افزون، آمدن تمدن و تکنولوژی دنیای جدید، دگرگون شدن فرهنگها، فراموش شدن زبان و فرهنگ و آداب و رسوم در کار آنست تا مانند جذامی پیکر این سالخورده را متلاشی کند، آن کشتزارها مُبدل به خانه شده و دیری نخواهد پایید که برای یافتن باغچه و باغی باید چند کیلومتر از دهکده دور شد. درختان گردوی کهن را به بهای ناچیزی فروخته به اژه های تیز سپرده اند. سقف خانه ها که در سال ۱۳۴۲ فقط سه عدد آن شیروانی بود، اکنون چیزی نمانده که شیروانی، این دره سرسبز را تسخیر کند. جوانان توجهی به کشاورزی و دامداری ندارند. بیشترین مشاغل جوانان در این دهکده، خیاطی، مکانیکی و نجاری است و آن مختصر تولیدات کشاورزی و لبنیات هم که باز مانده، به سوی بازار شهرها روانه شده است.





کوهستان کوهستان

۳۰۱



کوهستان کوهستان ۱۳۳۲

۳۰۲

شعرها و ترانه های محلی

اگر معنی شعر بیان احساسات و تأثرات قلبی است شاعر روستایی که تخلصی ندارد و شعر گفتن هم کارِ افزار ارتزاق و شهرت او نیست و علم عروض و بدیع هم نمی داند اما احساسات و عواطف خود را با الفاظ ساده به زبان مادری خود بیان می کند به گمان ما گفته هایش بیشتر دارای روح و جوهر شعری است. ترانه ای که دهقان بچه ساده دل، و صافی ضمیر که دختری از همولایتی هایش دل او را ربوده است و در اعماق جنگل و فراز کوهها، پی گله را گرفته و از درد عشق می نالد و به زبان خود شعر می گوید، بهترین شعر است. به هر اندازه که هوای صحرا و بیابان لطیف تر عواطف و احساسات مردم روستایی بی آرایش تر است.

«فارسی» زبان رسمی مملکت است لیکن بیش از یک سوم از مردم ایران آن را نمی دانند، آیا در میان دو سوم دیگر که اکثر آنان مقیم روستاهای کشورند صاحب ذوق و شاعر یافته نمی شود، آیا مضامین عالی که از ذهن ساده و بی آرایش آنان تراوش می کند ارزش ندارد؟ آیا شعرها و آثار نفیسی که در لهجه های ولایتی از گردی و گیلکی و لری و دشتستانی و... به فراوانی و زیبایی موجود است در خور توجه نیست؟

متأسفانه مؤلفان ایرانی در هر دوره که به گردآوری شعرها و آثار ادبی پرداخته اند با بی اعتنایی به این اندوخته های گرانبها، زبان بزرگی متوجه ادبیات ایرانی نموده اند که بر اثر آن اکثر شعرها و ادبیات این سرزمین دستخوش فراموشی و تصرفات گردیده است.

یکی از نامدارترین شاعران مازندران که به تقریب در دور افتاده ترین روستاهای مازندران شعرهایش ورد زبان مرد و زن است شیخ العجم امیر پازواری است. شعرهایی که به امیر پازواری منسوب است همه دو بیتی و به زبان مازندرانی است و در نزد خاص و عام شهرتی بسزا دارد و با آهنگی مخصوص سالیانی دراز است که بدون تغییری در این سرزمین خوانده می شود.

از جزئیات احوال این شاعر و حتی اینکه در چه عهده می زیسته، اطلاعی در دست نیست، اما آنچه تاکنون بدست آمده حکایت از آن دارد که امیر اهل قصبه امیرکلا از دهستان پازوار توابع بابل بوده و قصبه به سبب نام او امیرکلا نامیده شده است و از مضمون دو بیتی زیر (در صورت صحت انتساب) می توان پی بُرد که در اواخر دوره صفویه می زیسته است:

شاه عباس کبیراشر فاجابساتا.

ŠAH ABBÂS-E KABIR AŠRAFÂ JÂ BASÂTÂ

ستون به ستون قرص طلا بساتا.

SOTUN BE SOTUN QORS-E TALÂ BASÂTÂ.

سنگه مرمر ادر کتابساتا.

SANG-E MARMARÂ DAR-E KANNÂ BASATÂ.

نامرد فلک کاروانسرا بساتا.

NÂMARD-E FALAK KÂRVÂNSARÂ BASATÂ.

ترجمه:

شاه عباس کبیر اشرفه [بهشهر] جا [منزل] ساخته،

ستون به ستون قرص طلا ساخته،

آستانه در را از سنگ مرمر ساخته،

[و] فلک نامرد از آن کاروانسرا ساخته.

دو بیتی هایی که بعد از این می آید به امیر منسوب است و هنوز در

کندلوس و اطراف آن بر زبانها جاری است:

امیر گنه کاش یکبار جوون بی ووم.

AMIR GENA KÂŠ YAKBÂR JAVUN BA'IVUM.

«کره سنگه» * دشته باغه وون بی ووم.

KERE SANG-E DAŠT-E BÂQEVUN BA'IVUM

تومه لیلی و من ته مجنون بی ووم.

TU ME LEYLI-O MAN TÊ MAJNUN BA'IVUM

* کره سنگ نام محلی است در ۲۰ کیلومتری جاده آمل به تهران.

قروونه ته اون قډومیون بی ووم.

QORVUNE TÊUNQADD-O MIYUN BA'IVUM.

ترجمه:

امیر می‌گوید کاش یکبار جوان می‌شدم؛
باغبان دشت کره سنگ می‌شدم؛
تولیلی من می‌شدی و من مجنون تو می‌شدم؛
قربان آن قَد و بالایت می‌شدم.

کجور چی خشا هر دم دئیره وارِش

KAJUR ÇI XAŞÂ HAR DAM DA'IRA VÂRAŞ.

عروسی چی خشا همی کنه پچارِش

ARUS ÇI XAŞÂ HAMI KENA PEJÂRAŞ.

کجور چی خشا گوئفسه وُ گالش

KUJUR ÇI XAŞÂ GOBAFE SAVO GÂLEŞ.

تره مسِس چش و نا کجورا هارِش

TERÂ MASS-E ÇEŞ VENÂ KUJURÂ HÂREŞ.

ترجمه:

کجور چه خوش است هر دم بارش بگیرد،
عروس چه خوش است پیوسته خود را بیاراید،
کجور چه خوش است گاو و گالش بخوابد،
اگر چشم مست می‌خواهی [دختران] کجور را نگاه کن!

براشو و روز از هم جدا نووئیم

BERÂ ŞO-O RUZ AZ HAM JEDÂ NAVU'IM

بسیار شو و روز انا که مانووئیم

BESYÂR ŞO-O RUZ ENÂ KE MÂ NAVU'IM.

در بته غم و غصه ئه دنیا نووئیم

DARBANN-E GAM-O GOSSA'Ê DENYÂ NAVU'IM.

امروزا خوشدار بلکه فردا نووئیم

AMRUZÂ XAS DÂR BALKÊ FARDÂ NAVU'IM.

ترجمه:

بیا شب و روز از هم جدا نمائیم،
بسیار شب و روز آید که ما نمائیم،
[پس] در بند غم و غصه دنیا نمائیم،
امروز را خوش دار بلکه فردا نمائیم.

امیرپازواری یکی از معرف‌ترین چهره‌های ادبی این

منطقه است که شعرها و دوبیتی‌های زیادی را به او نسبت می‌دهند. در حالی
که بیشتر دو بیتی‌هایش آمیزه‌ای از واژه‌های طبری، مازندرانی، گیلکی، گالشی و
تنکابنی است که سؤالات ذیل را پیش می‌آورد.

۱ — آیا بر مبنای دو بیتی‌های امیر شعرهای مشابهی سروده‌اند؟

۲ — آیا این دو بیتی‌ها با گذشت قرن‌ها دگرگون شده است؟

۳ — آیا گویندگان گمنام دیگری بوده‌اند که این شعرها را سروده و اینک

به نام امیر شهرت داده‌اند؟ *

* جای سپاس و یادآوری است که خوشبختانه بهمت آقای برنهاردداران

روسی در سال ۱۲۸۳ شعرها و ترانه‌های امیرپازواری گردآوری و در پترسبورگ

به چاپ رسید تا آنکه در سال ۱۳۳۷ خورشیدی با کوشش محمّد کاظم گل

باباپور در تهران به نام کنزالاسرار مازندران به چاپ رسید.

ترجمه:

آنقدر «دارواش» به گاو زردم دادم
که سر شاخه های درخت، قبای مرا فرسوده کرد
تازه رفته بود که شیری بر پلو من علاوه شود
خبر آمد که گرگ، گاو زردم رازد.

امیر گته گه من این دنی ره گرما

AMIR GETÊ GE MEN IN DENI RÊ KORMÂ.

چراغِ ناشتن فرش و قالی ره گرما

ÇERÂQÊ NÂŞTAN, FARŞ-O QÂLI RÊ KORMÂ.

کفنِ اندازه و، وزیادی ره گرما

KAFAN ANDÂZA-VO-VE ZIYÂDI RÊ KORMÂ.

فردای محشره پس گردنی ره گرما

FARDÂ-YE MAHŞARÊ PAS GARDANI RÊ KORMÂ.

ترجمه:

امیر می گفت که من این دنیا را چه می خواهم؟
چراغ نداشته، فرش و قالی را چه می خواهم؟
کفن به اندازه می خواهم، زیادیش را چه می خواهم؟
روز قیامت پس گردنی را چه می خواهم؟

امیر گته گه تا که منا دم ثنا

AMIR GETÊ GE TÂ KE MANÂ DAM ÊNÂ.

یک لحظه خوشالی ره هزار غم ثنا

YAK LAHZA XOŞÂLI RÊ HEZÂR QAM ÊNÂ.

جلده تحصیلدار دارمو، دم به دم ثنا

JALDÊ TAHSILDÂR DÂRMO, DAMBEDAM ÊNÂ.

از دو بیتی های امیر بازواری

امیر گته گه مه کارچی زار بی به

AMIR GETÊ GÊ MÊKÂR ÇI ZÂR BAYYÊ

مه پوسه کلاشالی ناهار بی به

MÊ PUSSÊ KLÂ, ŞÂLÊ NÂHÂR BAYYÊ

کالی چرمه دار زین سواری به

KÂLÊ ÇARME DÂR ZINÊ SEVÂR BAYYÊ

مینه پلی مال پلیمه جار بی به

MENÊ PALI MÂL PLEYMÊ JÂR BAYYÊ.

ترجمه

امیر می گفت که کارم، چه زار شده
که کلاه پوست من، ناهار شغال شده
آنکه چرم خام می پوشید سواری بر، زین شده
بستر و خوابگاه من، علفهای هرز شده (پلیم ر. ک: گیاهان دارویی).

آته دارواش ها دامه شه گیلارا

ANNÊ DÂRÊVÂŞ HÂDÂME ŞÊ GILÂRÂ.

دار چل و چوبورده مه قوارا

DÂRÊ ÇEL-O ÇU BAVERDE MÊ QAVÂRÂ.

تازه بوردا شیرد کفه مه پلارا

TÂZA BURDÂ ŞIR DAKEFAMÊ PLÂRÂ.

خبر بموئا ورگ بزو، مه گیلارا

XABAR BAMU'Â VERG BAZU, MÊ GILÂRÂ.

شه عُمر و پیمون کَمَا و یما کم ثنا

ŞÊ OMR-O PEYMUN KOMMÂ VIMMÂ KAM ÊNÂ.

ترجمه:

امیر می‌گفت که تا نفسم در می‌آید

[از پی] یک لحظه خوشحالی، هزار غم می‌آید

تحصیلدار جلد و چابکی دارم که دمبدم می‌آید

[که] عمرم را پیمان می‌کنم، می‌بینم کم می‌آید

نامرد فلک! ته روسیو بووئه

●●●

NÂMARDÊ FALAK TÊ RU SIYO BAVU'A.

ته چل چله بال، انجیره چوبوئه

TE ÇAL ÇAL-E BÂL, ANJIR-E ÇU BAVU'A.

ته روز روشن تاریکه شو بووئه

TE RUZ-E RUŞAN TÂRIKÊ ŞO BAVU'A.

جوونه مردن بلکه درو بووئه

JAVUN-E MORDAN BALKÊ DRU BAVU'A. ترجمه:

ای فلک نامرد! رویت سیاه بشود

دستهای پُر شاخ و برگت (چوب انجیر) * جریدتین تو بشود

روز روشن تو شب تاریک بشود

مُردن جوان بلکه دروغ بشود [ورخ ندهد]

* * *

کوه ورف ووردو، و کلو کلو بامونس

KUHÊ VARF BURDO KLU KLU BAMUNES.

دار و لگ بکلسسو، و چک و چو بامونس

DÂR-E VALG BAKELESS-O-VE ÇAK-O ÇU BAMUNES.

یک یاری دار مابه پشت کو بامونس

YAK YÂRI DÂRMÂ BE POŞT-E KUBAMUNES

چوب انجیر کنایه از «جریدتین» یا دو قطعه ترکه تر و تازه است که هنگام دفن در زیر بغل میت قرار می‌دهند.

مثل و نوشه و تک کهو بامونس

MESLE VANUŞA VETOK KAHU BAMUNES.

ترجمه:

برف کوه رفت و تکه تکه مانده است

برگ درخت ریخت و شاخه های خشکش مانده

یک یاری دارم [که در دوستی] چون کوه استوار است

مانند بنفشه، لبش کبود است

❁ ❁

گو بوردو و گالش بوردوسری بامونس

GO BURDO GALEŞ BURDO SERI BAMO NES

مرسک و جوله کمرنی بامونس

MER SAKO JULA KAMARE NEY BAMONES

مس گالسه هامته ری بامونس

MASSE GÂLESE HÂMETE REY BAMONES

رخت دامان زن مارسری بامونس

RAXTE DÂMÂDY ZAN MÂR SERY BAMONES

از بهرام مهدی تبار (نیشکو)



ترجمه:

گاورفت و گالش رفت و سرای بجای مانده

شیردوش مسی و پارچ ونی کمر گالش بجای مانده

ردراه رفته گالش سرمست بجای مانده

لباس دامادی در خانه مادر زن بجای مانده

پاپلی مژده ها و باد بهار و ن دژینا
 پیچ پیچا و ونوشه راه انار و ن دژینا
 دار و چو از گه بز و وشکوها کرده سبه دار
 همه جا سبزه و گل چون سیو چشمون دژینا

PÂPELY MEGDA HÂDÂ BÂDE BEHÂRON DAR ENÂ
 PIÇ PIÇA - O - VANU SÂ RÂHE ANÂROUN DAR ENÂ
 DÂRO ÇU AZGA BAZO VEŞKO HÂKERDE SEBEDÂR
 HAMA JA SAB ZAO GEL ÇON SIO ÇESMON DARENÂ

ترجمه:

شاپرک مژده داد باد بهاری در حال آمدن است
 پامچال و بنفشه راه «انار و ن» در حال روئیدن است
 درخت و چوب جوانه زده و شکوفه کرده درخت سیب
 همه جا سبزه و گل چون سیاه چشمان در حال آمدن است



برامثله چلچلا کلی بسا جم منوتو
 براتا ورده ترادشته دمجم منوتو
 زمی سرگنم چارر و خنه لوچشمه سر
 هنیشم عهدها کنم پیمون دوتم منووتو

BERE MESLE ÇEL ÇELÂ KELI BASÂJEM MENO TU
 BERE TÂ VARDÂ TARÂ DAŞTE DAMEJEM MENOTU
 ZAMI SAR, GANEME JÂR, ROXENE LO ÇESMAE SAR
 HENÎSEM AHED HÂKENEM PYMOUN DAVENNEM
 MENOTU ترجمه:

بیا مثل چلچله لانه بسازیم من و تو
 بیا تا مثل بلدرچین در دشت بدویم من و تو
 کنار زمین — مزرعه گندم — کنار رودخانه و سرچشمه
 بنشینیم عهد کنیم و پیمان ببندیم من و تو
 از علی اصغر جهانگیری ۱۳۶۶

ترانه

کیجا تره چیه ته رنگ دَرَسسا
 KIJÂ TERE ÇIÊ TÊ RANG DARESSÂ.
 تره ته مار بزویا ماهر دیشتا
 TERE TÊ MÂR BAZU YÂ MÂHR DA'ÎŞTÂ.
 مننه مار بزونا ماهر دیشتا
 MENE NA MÂR BAZU, NA MÂHR DA'ÎŞTA.
 دور از جانِ شما نومزه سرشتا
 DUR AZ JÂN-Ê ŞEMÂ, NUMZA SARÊŞTÂ.

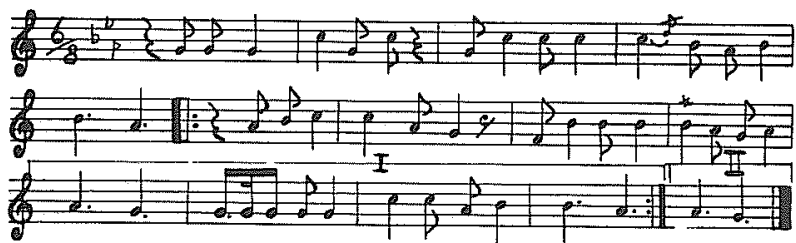
کیجا گورا نزن گورا بکوشته
 KIJÂ GORÂ NAZEN GORÂ BAKUŞTÊ.
 گو صحاب درئنا بناچی بشته
 GO SAHÂB DAR, ÊNÂ BANÂ ÇI BÊŞTÊ.
 گو صحاب درئنا با اه و افقون
 GO SAHÂB DAR, ÊNÂ BÂ ÂH-O AFQUN.
 قیمت گو گیرنا ته بند تنبون
 QEYMAT-E GO GIRNÂ TÊ BANDÊ TENBUN.



سر اشرف چهل ستونه ته زلف
پله پله آفتاب گردونه ته زلف
ملک در آسمون حیرونه ته زلف
منه مسکین بله گردونه ته زلف

SARE AŞRAF ÇEHEL SETONA TE ZELF
PELA PELA ÂFTAB GARDONA TE ZELF
MALAK DAR ÂSEMOUN HEYROUN TE ZELF
MENE MESKIN BALÂ GARDONE TE ZELF

زلفت مثل قصر شاه عباس چهل ستون است
زلفت پله پله است و آفتابگردان (کنایه از شفافیت)
فرشته در آسمان حیران زلفت
من مسکین بلا گردان زلفت



KIJÂ MÂRÊ PÊ BURDÂ.

کیجا ماره په بوردا

ŞALVÂR BAYTE LÊ BURDÂ.

شلوار بیتته له بوردا

KIJÂ NÂYLON DAKERDÂ.

کیجا نایلون دکردا

MÊ DELÂ XUN DAKERDÂ.

مه دلا خون دکردا

ترجمه:

دختر! چه شده که رنگت پریده؟
ترامادرت زده یا مار؟
— مرا نه مادر زده نه مار
دور از جانِ شما، نامزد مرا جا گذاشته!

دختر! گاورا نزن، گاورا گشتی
صاحب گاو دارد می آید چه خواهی کرد؟
صاحب گاو، می آید باآه وافغان
و بابت قیمت گاوش، بند تنبان [یخه] ترا می گیرد.

دختر به مادرش رفته
شلوارش را در آورده و وارفته
دختر نایلون پوشیده
دلم را خون کرده.

گوینده — بیت الله مقیمی — شصت ساله — حلبی ساز — اهل محل —
تاریخ گردآوری تابستان ۱۳۴۰.

توضیح — یکی از زیانهای تاخیر در گردآوری فرهنگ مردم همین است که اصالت مواد آنها مخدوش می شود. در این ترانه کلمه «نایلون» بی شک تازگی ها در زبان مردم محل آمده و در اصل کلمه دیگری بوده است.

ترانه شهری وروستایی

در مهمانیها و جشنها، مطرب های محل در ستایش زندگی و مسکن خود سخن ها دارند از جمله در ترانه زیر، مطرب، محل زندگی ساده و بی آرایش ولایت خود را با زندگی شهری ها مقایسه می کند و برخود می بالد که از آلودگیهای شهری بدور است. امه کیله توشونادم ها کن چایی بخارم

AMÊ KILA O ŞUNÂ DAM HÂKEN ÇÂYI BAXÂREM.

نون و پنیر بیار دله صباحی بخارم

NUN-O PANIR-E BIYÂR DELA SABÂHI BAXÂREM.

کی وونه پائیزیه برنج صدری بخارم

KEY VONA PÂYIZ BIYA BRANJE SADRI BAXÂREM

جوجه را کباب ها کن اما دوتایی بخارم

JUJA RÂ KABÂB HÂKEN, AMÂ DOTÂYI BAXÂREM.

اما غصه نخار مه توخشالی ره بیار

AMÂ QESSA NAXÂRMÊ TU XEŞÂLI RE BIYÂR.

اما دکتر نشومه تندرستی ره بیار

AMÂ DEKTER NAŞUMÊ TANDERESSI RE BIYÂR.

جان شهری بی وفا! توشنو شعرا ما

JÂNÊ ŞAHRI BIVAFÂ! TU ŞENO Ê'RÊ AMÂ.

شما شهری هستنه، اما دهاتی ریکا

ŞEMÂ ŞAHRI HASENÊ AMÂ DEHÂTI RIKÂ.

شما شهردار دارنه، اما دارمه کدخدا

SÊMA ŞAHRDÂR DÂRENÊ. AMÂ DÂRMÊ KADXEDÂ.



رعنا

رعنا

رعنا

رعنا

رعنا جان رعنا

رعنا چون رعنا

هوا را ابر بیته مه دله غم

ترسم وارون بواره بر سر من

ترسم وارون بواره له بیایه

میون له بمونه دلبر من

رعنا هسه کندلوسی

اشون هسوه و عروسی

HAVÂ RE ABER BAYTE ME DELE GAM RAENÂ

TARSAM VARON BAVÂRA BAR SAR MAN RAENÂ

TARSAM VARON BAVARA LAH BIÂYA RAENÂ

MYOUN LAH BAMONNA DELBARE MAN RAENÂ

RAENA HASSE KANDELOUSI REANÂ-JÂN-REANÂ

AŞON HASVA VEAROUSI REANÂ-JÂN-REANÂ

هوا را ابر گرفت و دلم را غم

ترسم باران بر سرم به بارد

میتروسم باران بیاید و سیل جاری شود

میان سیل دلبرم گرفتار شود

رعنا کندلوسی است دیشب عروسیش بود



شما یخچال دارید، آب چشمه ما خنک است
 شما کولر دارید در آبادی ما باد خنک می وزد
 شما اداره می روید ما به دشت و صحرا می رویم
 شما سیرابی می خورید ما مرغ و جوجه می خوریم
 شما پیرزنها را می برید (می گیرید) ما دخترهای خوب و زیبا می بریم.
 شما دسته چک دارید با هزار درد و بلا
 ما به نسیه کار می کنیم پناه بر خدای عزیز



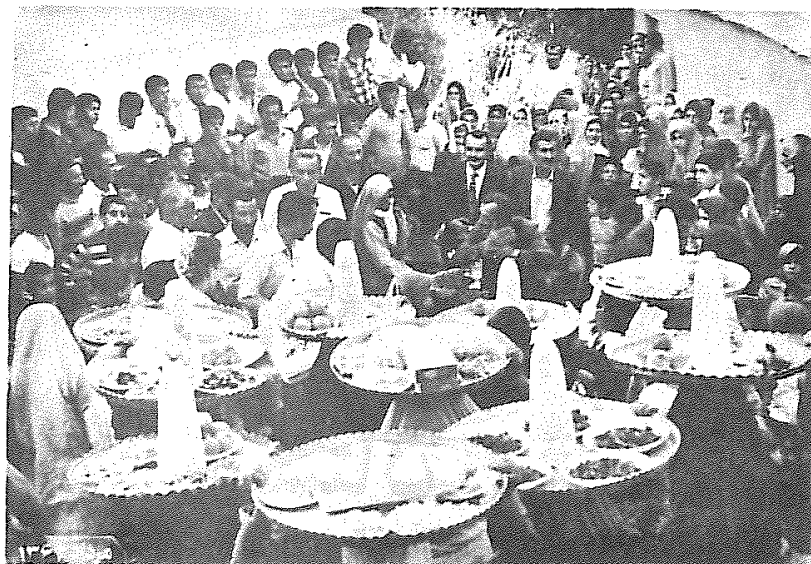
مراسم عروسی باطیل و کرنا در سال ۱۳۴۲

خواننده — محرمعلی شیخ الاسلامی، سی ساله، کشاورز، مقیم کندلوس.

شما پیکان دارنه، اما دارمه چار پا
 ŠEMÂ PEYKÂN DÂRÊNÊ. AMÂ DÂRMÊ ÇÂR PÂ.
 شما یخچال دارنه، امه چشمه اوبچا
 ŠEMÂ YAXÇÂL DÂRÊNÊ, AMÊ ÇEŞMA-O BAÇÂ.
 شما کولر دارنه، امه محله زنه وا
 ŠEMÂ KULÊR DÂRÊNÊ, AMÊ MAHLA ZANNAVÂ.
 شما اداره شونته، اما شومه دشت و صحرا
 ŠEMÂ EDÂRA ŠUNENÊ. AMÂ ŠUMÊ DAŞT-O SAHRÂ.
 شما سیرابی خارنه، اما خارمه کرگ و طلا
 ŠEMÂ SIRÂBI XÂRENÊ, AMÂ XÂRMÊ KERGO TALÂ.
 شما پیرزن ورنه، اما ورمه خارخار کیجا
 ŠEMÂ PIREZAN VARÊNÊ, AMÂ VARMÊ XÂR XÂR-E
 KIJÂ.
 شما دسته چک دارنه با هزار درد و بلا
 ŠEMÂ DASTE ÇEK DÂRÊNÊ BÂ HEZÂRDARD-O BALÂ.
 اما نسیه کار کمه پناه بر جان خدا
 AMÂ NESIYA KÂR KEMMÊ PANÂH BAR JÂNE XEDÂ.

ترجمه:

از جوی ما آب می رود، چای دم کن بخوریم
 نان و پنیر را بیاور تا صبحانه بخوریم
 کی می شود پاییز بیاید تا برنج صدری بخوریم
 جوجه را کباب کن تا ما دو تایی بخوریم
 ما غصه نمی خوریم تو شادی بیاور
 ما دکتر نمی رویم تندرستی را بیاور
 ای شهری جان بی وفا! شعر ما را بشنو
 شما شهری هستید ما پسر دهاتی
 شما شهردار دارید ما کدخدای داریم
 شما پیکان دارید ما چار پا داریم



عروسی که از مادر شوهرش خیلی ناراضی بود پس از مرگ او و در موقع
کندن گورش می‌خواند:

JALJAL BAKENNEN GURÂ	جل جل بکتن گورا
POR POR DAKENNEN ZURÂ	پر پر دکتن زورا
FARDÂ UNÊ MÂ ÊNÂ	فردا اونه ماٹنا
SAR ZANNÂ DIRGÂ ÊNÂ	سرز نا دیرگاننا

ترجمه:

گور را گود و عمیق بکنید!
از پهن پُر پُر کنید!
فردا «اونه ماه» می‌آید (بهار می‌آید)
سر می‌زند و بیرون می‌آید.

راوی: بانو لیلا دانش — هفتاد ساله — خانه دار ساکن محل.

هزل و هجو

در محیط روستا، روابط مردم، ساده‌تر از روابط شهریان است و کمتر از ساکنان شهرهای بزرگ با تعارف بی‌وجه و تظاهر و تصنع آشنا هستند و گفتار و کردارشان نیز ساده‌تر و از ریا و تظاهر به دورتر است. از این رو، دوستی را با دوستی و دشمنی را با دشمنی پاسخ می‌دهند و اگر قدرت مقابله با حریف را نداشته باشند برای او شعر و متلک می‌سازند و از وی به کمک هزل و هجو و طیبت انتقام می‌کشند.

* آلا مونه آلامونه

ÂLÂ MUNNÊ, ÂLÂ MUNNÊ	* وشنی ورگه، دماله شلامونه
VAŠNI VERGÊ DEMÂLÊ ŠÂLÂ MUNNÊ	* ملا محمد مواله مونه
MELLÂ MEHAMMADÊ MAVÂLE MUNNÊ	* لا روسره آهاک کوره ره مونه
LÂRU SARÊ ÂHÂK KURA RÊ MUNNÊ	* ننوکه بساتا کله ره مونه
NANUKÊ BASÂTÂ KALARÊ MUNNÊ	ترجمه:

شبيه آل هستی! شبيه آل هستی!

شبيه شغالی هستی که دنبال گرگ گرسنه است.

شبيه مبال ملا محمد هستی!

شبيه کوره آهک سرچشمه لاروهستی!

شبيه اجاقی هستی که «ننوک» ساخته است. (ننوک NANUK اسم زن است).

۵ — اون چیه که: ایجه نه سالار اسا دست خریدار اسا تنباکو

آن چیست که: اینجا نایستاده در لار ایستاده و بدست خریدار ایستاده

IYJE NESSA LÂR ESSÂ DASTE XARIDÂR
ESSÂ

۶ — اون چیه که: نه جو خارنه نه گنم بار ورنه پیش مردم

سینی یا مجمع

آن چیست که: نه جو می خورد نه گندم بار می برد پیش مردم

NA JÔXÂRNÂ NA GANNEM BÂR VARNÂ PIŞE MARDEM.

۷ — اون چیه که: پیرمرد یک هفتا پینک (پیرمرد با هفت وصله)

تنور نانوائی

آن چیست که: پیرمردی با هفت وصله

PYR MARDYAK HAFTÂ PINAK

۸ — اون چیه که: بمرد گو دار لو شونه

چرم

آن چیست که: گاو ماده از درخت بالا می رود.

BAMERDE GÔ DÂR LOŞUNÂ

۹ — اون چیه که: سرخ گو سیو گور لیسنه

شعله آتش و دیگ

آن چیست که: گاو سرخ گاو سیاه را می لیسد

UN ÇIE KE SERXE GÔSYO GÔ RELESSENÂ

۱۰ — اون چیه که: سرشونه هالنگ هالنگ اون سراینما مثل تفنگ

تبر

آن چیست که: این سر میرود لنگ لنگان از آن سر مثل تفنگ می آید

IN SAR ŞUNÂ·HÂLANG HÂLANG

UN SAR ÊNÂ MESLE TOFANG

چیستان

پاسخ

بی سواد

۱ — اون چیه که: ویتونوینا

آن چیست که می بیند و نمی بیند

UN ÇIE KE VINNO NAVINNÂ

۲ — اون چیه که: تنگه کرس. مشته دمس

انار

آن چیست که: گاوسرای تنگ و کوچک و پر از گوساله

TANGE KRES MAŞTÂ DEMES

۳ — اون چیه که: ایجه نه ساکو اسا لیلیم به کهو اسا

زرشک

آن چیست که: اینجا نایستاده در کوه ایستاده میوه آن به رنگ کبود

IYJE NESSÂ KU ESSÂ LYLEM BE KAHU

ایستاده

ESSÂ

۴ — اون چیه که: یک لینگه یابو بار ورنه تا کوه.

کاته

آن چیست که: یابوی یک پا بار می برد بالای کوه (تنه درخت را

پله پله کرده و از آن برای رفتن به بام استفاده می کنند).

YAK LYN GÂ YÂBU BÂR VARNÂ TÂ KU

چاوشی

یکی از رسم‌های زیبای دهکده خواندن چاوشی به هنگامی بود که کسی به زیارت مشهد یا قم و یا کربلا می‌رفت. در این موقع شخص زائر برای خداحافظی به همراه مشایعت کنندگان، دمِ دَرِ تک‌تک خانه‌های دهکده می‌رفت و اهالی با پرداخت وجوهاتی از زائر می‌خواستند که از طرف آنان نایب‌الزبیره باشد. این مراسم با آواز چاوشی که معمولاً بسیار گرم و دلنشین خوانده می‌شد همراه بود.

اول به مدینه مصطفی را صلوات

دوم به نجف شیر خدا را صلوات

سوم به مشهد شاه رضا را صلوات

چه کربلاست که آدم بهوش می‌آید

صدای ناله زینب به گوش می‌آید

من به قربان تو و صحن و صحرای چوبهشت

اغنيا مگه روند و فقرا سوی تو آیند

جان به قربان تو ساها که توحیح فقرایی



لطیفه‌ها

کشاورز، مشغول شخم زدن بود. گاو کشاورز تنبلی می‌کرد و آهسته می‌رفت. کشاورز هر چه ترکه‌اش می‌زد بی نتیجه بود. عاقبت از زدن گاو خسته شد، ترکه را به زمین انداخت، به حیوان نزدیک شد و آرام در گوش او گفت: حالا راه نرو تا ببینیم فردا که طلبکار آمد، بجای طلبش ترا می‌ترد یا مرا؟

روستایی، صبحانه را خورد و خواست به صحرا برود. همسرش ناهار او را آماده کرد و در سفره بست تا ببرد. روستایی همانجاسفره را باز کرد و به خوردن پرداخت و در مقابل شگفتی و فرولند زن گفت: «نان یک روزه فرق نمی‌کند که در پشت باشد یا شکم» این سخن از آن روز ضرب‌المثل شد.

یک نفر به قصد دیدن دوستش به سراغ او رفت اما مرد در خانه نبود. همسر مرد اصرار کرد که برای صرف چای داخل خانه شود تا در این فاصله «بابای بچه‌ها» برسد. دوست خانواده عذر آورد که ناچار است برود، و راه افتاد. پسرک صاحبخانه همین که دید مهمان رفت و صحبت چای موقوف شد با اوقات تلخی، قرقرکنان فریاد زد: «جدت کمرت را بزند که نگذاشتی ما هم یک پیاله چای بخوریم.»



شیشه‌ای از مربای ازگیل در فروشگاهی نظر یک مرد دهاتی را که برای اولین بار به شهر آمده بود بخود جلب کرد. از فروشنده پرسید که این شیشه چیست پاسخ داد که این ازگیل است و قیمت آن کیلوئی سی تومان است.

مرد دهاتی با تعجب گفت: کنس جان (ازگیل را بزبان محلی کنس گویند) ازگیل به وی شیشه بوردی کیلوئی سی تومنه تیره خرس و خی هم نخارده

(کنس جان ازگیل شدی به شیشه رفتی و کیلوئی سی تومانی ترا خرس و خوک هم نمی‌خورد)

مادر می‌نشیند و کودک را رو به روی خود می‌ایستاند و دستهای او را در دست می‌گیرد و مانند وقتی که دوغ می‌زند تا از آن کره بگیرد، کودک را به جلو می‌کشد و به عقب برمی‌گرداند و این جمله‌های آهنگین را به زبان می‌آورد و با توجه به عالم محبت مادر فرزندی هر دو کیف می‌کنند، کیفی که گفتنی نیست، در ضمن این سرگرمی، کودک، به بهترین صورت کلمه و جمله می‌آموزد:

DUDU ŞENAK DUDU ŞENAK.	دو دوشنک دو دوشنک
RÔQAN SARÊ KU DUŞENAK	روغن سرکوه دو شنک
DUR-E DARVIŞ BAXÂRA	دوره درویش بخاره
RÔQAN-E MÊ XÊŞ BAXÂRA	روغن مه خش بخاره

ترجمه:

دوغ می‌دوشند، دوغ می‌دوشند،
روغن سرکوه می‌دوشند،
دوغ را درویش بخورد،
روغن را خویش بخورد.

راوی: خانم لیلی دانش. هفتاد ساله. خانه دار، ساکن محل.

VAQTÊ MENÂ YÂD ÊNÂ	وقته منیادئنا
MANÊ GO'Ê DÂD ÊNÂ	منه گوئه داد ئنا

ترجمه:

وقتی که یادم می‌آید
مرا نعره گاو می‌آید. (یعنی هنگامی که آن اتفاق بدیادم می‌آید همچون گاو نعره می‌زنم.)

راوی: سکینه شیخ الاسلامی، خانه دار، هشتاد ساله، در گذشته به سال

۱۳۵۷ تاریخ گردآوری: تابستان ۱۳۴۵ خورشیدی

قصه برای کودکان

ÂSENI GEMÂ SENÂ BENÂ	آسنی گما سنا بنا
GUZ BURA ŞÂ BANNE KLÂ	گوز بوره شابته کلا
ŞÂ BAN ŞE DETARÂ ŞI BADÂ	شابن شه دتراشی بدا
YATTA GELE NUN-HALVÂ MENÂ NADÂ	یتا گله نون - حلوامناندا

لوه گردیک هایتا، بوردا شاهه کتاپش

LAVÊ GERDIK, HÂYTÂ BURDÂ ŞÂH-E KANNÂPOŞ.

شاهه زن خته کتا، وزیره زن برمه کتا

ŞÂH-E ZAN XANNA KATÂ VAZIR-E ZAN BERMA KATÂ.

ممدلی شاه گاهره دوه، گاهره یه بِن جمله دوه

MAMDALI ŞÂ GÂHRA DAVA, GÂHRA-YE BON ÇAMLÂ

DAVA

ترجمه:

قصه می‌گویم از سرتا بِن

گوز به کلاه «شاه‌بند» (شاه بنده: اسم شخص)

«شاه بند» دخترش را شوی داد.

یک تگه نان و حلوا به من نداد

دیگ قل خورد رفت جلو آستانه در [خانه شاه]

زن شاه به خنده افتاد، زن وزیر به گریه افتاد.

محمد علی شاه در گهواره بود، زیر گهواره هم «جمله» بود. (جمله:

لگنی استوانه شکل از سفال برای قضای حاجت کردن.)

نوازش کودک

در کندلوس نیز مانند همه جا برای کودکان، با بیان آهنگدار ترانه‌هایی می‌خوانند که نوازش کودک را در بردارد:

QERVUN BUREM SARUNÊ	قروون بورم سرونه
SANDUQÇE ZARGARUNÊ	صندوقچه زرگرونه
QERVUN BUREM TÊ SÂLÊ	قروون بورم ته ساله
MUNNAKÊ BIZAVÂLÊ	موتیک بی زواله
OERVUN BUREM BELFUKÊ	قروون بورم بلفوکه
SYO MÂHRE XEFTOKE	سیو ما هرخفتو که
QERVUN BUREM ÇEŞMUNÊ	قروون بورم چشمونه
NARGESE BÂQESTUNÊ	نرگس باغستونه
QERVUN BUREM VENIRÊ	قروون بورم و نی ره
QALAM BAR GÂRDENIRÊ	قلم برگاردنی ره
QERVUN BUREM LUŞARÊ	قروون بورم لوشه ره
KÂQAZ-O VANUŞARÊ	کاغذ و، ونوشه ره
QERVUN BUREM DANDUNÊ	قروون بورم دندونه
DORR O SADAF NEŞUNÊ	دُر و صدف نشونه
QERVUN BUREM ZEVUNÊ	قروون بورم زوونه
KALÂMOLLÂH BAXONÊ	کلام الله بخونه
QERVUN BUREM DASTUNÊ	قروون بورم دستونه
SEFRE KAŞÊ MEHMUNÊ	سفره کش مهمونه
QERVUN BUREM PÂ'ONÊ	قروون بورم پا'ونه
PÎŞVÂZÊ HÂJIYUNÊ	پیشواز حاجیونه

ترجمه:

قربان بروم سر را
صندوقچه زرگران را
قربان بروم پیشانی را
ماه کوچک بی زوال را
قربان بروم ابروی کوچک را
مار کوچک سیاه خفته را
قربان بروم چشمان را
نرگس باغستان را
قربان بروم بینی را
قلم برگشته شده را (اشاره به بینی نوک برگشته خوش تراش).
قربان بروم لب را
کاغذ و بنفشه را (کنایه از نازکی و خوشرنگی).
قربان بروم دندان را
دُر و صدف نشان را
قربان بروم زبان را
[که] کلام الله می‌خواند
قربان بروم دستها را
[که] برای مهمان سفره می‌اندازد
قربان بروم پاها را
[که] پیشباز حاجیان می‌رود.

نوروزی خوانی

یک ماه به عید نوروز مانده، چوپانان و گاوچرانان شب هنگام به در خانه‌ها می‌روند و مژده آمدن بهار را می‌دهند. رسیدن بهار یعنی زنده شدن دوباره طبیعت و رها شدن از سختی‌های زمستان. چوپانها و گاوچرانها زنگوله‌ای بدست می‌گیرند و با تکان دادن و ایجاد سر و صدای بسیار وارد دهکده می‌شوند و دم در خانه‌ها به آهنگ مخصوص اشعاری که بمناسبت فرا رسیدن عید نوروز سروده شده، می‌خوانند و از صاحبخانه مژدگانی فرا رسیدن بهار را می‌گیرند.

بانوان خانه‌ها دادن مژدگانی را شگون می‌دانند و مقدم چوپانان و گاوچرانها را به عنوان پیام آور بهار، گرامی می‌دارند. چوپانها و گاوچرانها کیسه‌ای در دست دارند که طنابی به آن وصل است. کیسه‌را داخل خانه‌ها می‌اندازند و کدبانوان در کیسه آنان تخم مرغ، شیرینی، قند، چای و... می‌گذارند. گاهی افراد مذکور از آبادی‌های دیگر هم می‌آیند.

BÂDÊ BAHÂRUN ÂMADÊ	باد بهارون آمده
NORUZÊ SELTUN ÂMADÊ	نوروز سلطون آمده
MOZDÊ DAHID ÊY DUSTÂN	مژده دهید ای دوستان
BELBEL BÊ BOSTUN ÂMADÊ	بلبل به بستون آمده
ÊY SAD SALÂM-O SI ALÊYK	ای صد سلام و سی علیک
XÂLA BÂJI SALÂMALÊYK	خاله باجی! سلام علیک
XÂLA ZAMMÂ TÊ DARÂ	خاله! ز ما ته درا
TU BAZEN ÊSÊ DETARÂ	تو بزَن شه دترا
PÊ KENA SANNOX-E DARÂ	په كنه صنُخه درا

گله از دوست و گله از روزگار

« یادا ترا که چی مهروونی داشته.

YÂDÂ TERÂ KE ÇI MEHREVUNI DÂSTÊ.

تِه دل نوه، همه‌ش زوونی داشته.

TAHÊ DEL NAVA, HAMAŞ ZEVUNI DÂSTÊ

به یاد داری که چقدر مهربان بودی؟ [تظاهر به مهربانی می‌کردی]

از ته دل نبود همه‌اش زبانی بود!

« امیر گته گه چی خته زن بویما.

AMIR GETÊ GÊ ÇI XANNAZAN BAVÊYMÂ

جویه ورنشیننه کرگه زن بویما.

JOYÊ VAR NEŞINÊ KERGÊ ZAN BAVÊYMÂ

امیر می‌گفت که مایه خنده دیگران شده‌ام

کنار جومی نشینم و مرغها را کیش می‌دهم.

(گندم و جورا برای خشک شدن، آفتاب می‌دهند)

BYÂRA DASMÂL-E ZARI
 VÊSAR KADDU'A PANZÂRI
 BÂDÊ BAHÂRUN ÂMADÊ
 NORUZÊ SELTUN ÂMADE
 MOZDÊ DAHID ÊY DUSTÂN
 ÊYDÊ BEZERGUN ÂMADÊ
 XÂLABÂJI-YE BÂXEDÂ
 ÊNSÂLLÂ BURI KARBALÂ
 TÊ MATLAB BAVU'A RAVÂ
 ANNÊ ZAMMÂ IN PÂ UNPÂ
 MÊ ÇARMÊ BEN BAVU REHÂ
 TÊ JÂ GIRMA ÇARMÊ BAHÂ
 BÂDE BAHÂRUN...

با خواندن این ترانه‌ها از صاحبخانه مژدگانی فرا رسیدن بها را می‌گیرند و به خانه دیگر می‌روند.

ترجمه:

باد بهاران آمده
 نوروز سلطان آمده
 مژده دهید ای دوستان
 بلبل به بستان آمده
 ای صد سلام و سی علیک
 خاله باجی! سلام علیک
 خاله در خانه ات می‌زنم
 تو دخترت را بزنی!
 که در صندوق را باز کند

دستمال زری را بیاورد.

روی آن پنجهزاری [پنج هزار دیناری] باشد.

باد بهاران آمده

نوروز سلطان آمده

مژده دهید ای دوستان

عید بزرگان آمده

خاله باجی باخدا

ان شاء الله کربلا بروی!

مطلبت ادا شود

آنقدر این پا آن پا می‌کنم

که کیف چرمه‌ام [پای افزار چرمینم] پاره شود

از تو بهای چرمه‌ام را می‌گیرم.

راوی: بانو سالار اسلامی، خانه‌دار، هشتاد ساله، ساکن کندلوس —

تاریخ گردآوری، تابستان ۱۳۶۴.

چشمه انارون

قطعه شعر است از مؤلف در وصف چشمه «انارون» که در ارتفاعات

جنوبی دهکده میخساز جاریست.

نوک آن قلّه البرز بلند

در همانجا که عقابِ مغرور

تکیه بر مسند شاهنشاهی خویش زند

مارِ عصیانگر بیتاب ز سرگردانی

هر تن زنده که در چنگ کشد نیش زند.

همچو قلبم که درین سینه من می جوشد

تا رساند نفسم را به لبم می کوشد

چشمه ای می جوشد،

چشمه ای چون دلِ من.

ریگهای بُنِ این چشمه همه چشمِ براه

دیده ها دوخته بر پیچش راه

تا ببینند که دیوانه این چشمه سبز

سوی منزلگه شاهین و عقاب

باز هم می آید؟

لیک ای چشمه سبز!

چون جوانی بسر آمد، عمرم

چون چراغی که فتد در ره باد

راه خاموش شدن می گیرد

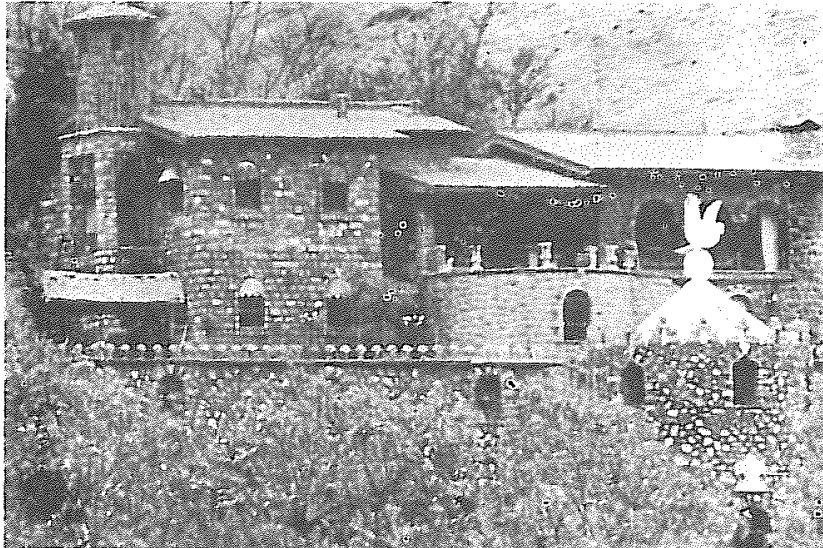
و تو ای چشمه نوش!

جای من در دلِ آن کوه، روان باش و بجوش

تو بر آن کوه بیار!

و به هر سال دمی، عاشقِ خود را یاد آر!

مجموعه مردم شناسی کندلوس که ثمره سی سال اندیشیدن به دهکده زادبومی منست و اینک تصویر آن پیش روی شماست به مساحت چهارصد متر مربع برفرازیکی از تپه های تاریخی کندلوس - به زمانی که فقط کوره راهی دهکده را به شهر می پیوست و کمترین امکان فنی و صنعتی در روستا وجود نداشت - بنا گردیده است. مجموعه مردمشناسی کندلوس دارای کتیبه ای است که متن آن به شرح ذیل است:



به نام خداوند جان و خرد.

این بنا در سال ۱۳۶۰ هجری خورشیدی به کوشش بنیان گذار آن علی اصغر جهانگیری فرزند حاج حسین و به همت مردم روستای کندلوس آغاز شد و در سال ۱۳۶۶ هجری خورشیدی به پایان رسید. هدف از ایجاد این فرهنگ سرا، نگاهبانی و ارائه اسناد و مدارک و اشیاء باستانی در متن فرهنگ این دهکده

غار کمر بند

در پایان قرن اخیر ژاک دمرگان آثاری از دوران پیش از تاریخ مازندران در نقاط مختلف آن استان کشف کرد. مهمترین این نقاط در بستر رودخانه «آب پرومه» و دره لار نزدیک محمدآباد است. ولی فقط این اواخر چند نقطه که حاوی آثار پیش از تاریخ است، تحت مطالعه دقیق قرار گرفته است.

در سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۵۱ (۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ قمری) کارلتون کون^۱ از دانشگاه ویلادلفیا چند غار واقع در مازندران را بازدید نمود: غار علی تپه، غار کمر بند، نزدیک بهشهر و غار هوتو نزدیک تریجان (تروجن) و غار رستم قلعه و غار کله ره^۲ نزدیک رستم قلعه و تحقیقاتی درباره وضع دوران پیش از تاریخ در این نواحی بعمل آورد. نامبرده دو غار از غارهای مذکور در بالا را برای مطالعه دقیقتر انتخاب کرد یکی غار کمر بند و دیگر غار هوتو.

در کاوشهای سال ۱۹۴۹ در غار کمر بند شش طبقه تشخیص داده شد که روی هم قرار داشت. مجموع این شش طبقه به ۲۸ قشر ۲۰ سانتیمتر تقسیم شد. این طبقات از نظر تاریخ میان دورانهای مزولیتیک^۳ و نئولیتیک (آخرین دوران عصر سنگ) واقع شده بود.

۱ - طبقه بالا شامل آثار دوران نئولیتیک (دوران سنگ جدید) یا عصر حاضر بود.

۲ - طبقه زیرین شامل سفالهای دوران نئولیتیک قدیم بود.

۳ - طبقه سوم هیچ شباهت به طبقه دوم از حیث زراعتی در آن دیده نمیشد. این دوره در عصر نئولیتیک پیش از سفال قرار دارد.

۴ - طبقه چهار شامل آثار دوران پالئولیتیک^۴ جدید یا دوران مزولیتیک بود) مثلاً چاقوهای کوچک از سنگ چخماق سیاه). ضمناً استخوانهایی شبیه به استخوانهای آهوهای پیش از تاریخ معروف به LA SAZELLA SUBGUTTEROSA در آن طبقه دیده میشود.

1- CARLTON S. COON. 2- KALLAHRA. 3- MESOLITHIQUE. 4- NEOLITHIQUE. 5- PALEOLITHIQUE.

تاریخچه آذوقه در ایران باستان

سنگ نخل و نخل در ایران باستان

اول فریاد کردن که میگویم با زبون من و بد زبان در

نذارند بکلیان منم غوغای احمد لایا با بد فریاد از نمانند با

نخ باقی بر طوقی که بر آرد از من مانده فریب همه اندر

در دنیا هم پس یک سخن از فریاد از این است نه بر تو

و من حق زود است در سطره سطره الابرک ص ۲۹

نمونه ای از اسناد قدیمی متعلق به مجموعه مردم شناسی -

۵ - در این طبقه اشیائی شبیه به اشیاء طبقه چهارم پیدا شد. بعلاوه در آن تیغه‌هایی از سنگ چخماق و قطعاتی از استخوان سگ دریائی نیز دیده شد.

۶ - طبقه آخر شامل خاک رس و شن و ماسه بود که در روی قشرهای آب زیرزمینی قرار داشت.

کاوشهایی که در سال ۱۹۵۱ در این ناحیه بعمل آمد نتایج پیدایشهای سال ۱۹۴۹ را تأیید کرد. آزمایشهایی که باروش «کاربن ۱۴» بعمل آمد نشان داد که طبقات نئولیتیک یاسنگ جدید غار هوتو متعلق به حدود شش هزار سال پیش از میلاد بوده است و آثار طبقات مزولیتیک در آن ناحیه میان شش هزار و هشت هزار سال پیش از میلاد واقع شده است باقیمانده‌های استخوانهایی نیز بدست آمد که یکی از آنها یک جمجمه دختر دوازده ساله از نوع انسان NEANDERTHAL بود. نمونه‌های از غلات و یک چنگال از جنس شاخ حیوان که از عهد نئولیتیک قدیم بود در این طبقه دیده شد.

کارلتون کون پش از اینکه تحقیقات متخصصان مختلف را دقیقاً بازرسی کرد باین نتیجه رسید که در دوره مزولیتیک جدید ساکنان غار کوبند زندگی خود را با شکار خصوصاً با شکار آهو، بزکوهی و گوسفند و بز وحشی می‌گذرانیده‌اند. این دو حیوان اخیر را در همان زمان تدریجاً اهلی کرده‌اند و به خدمت خود در آورده‌اند.

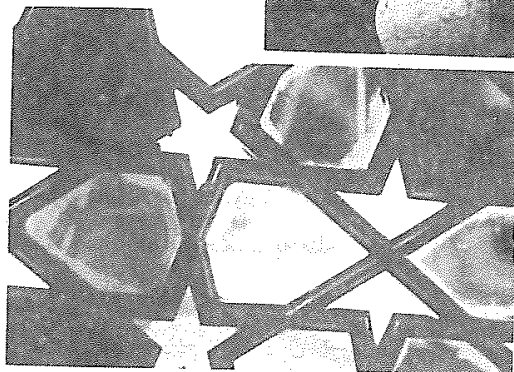
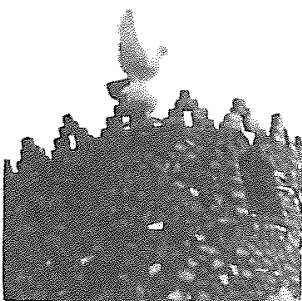
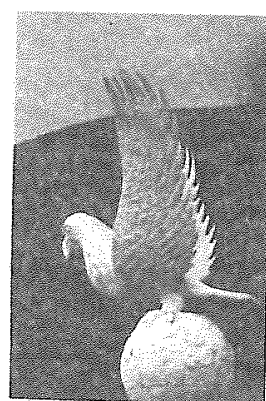
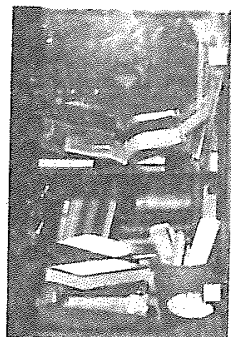
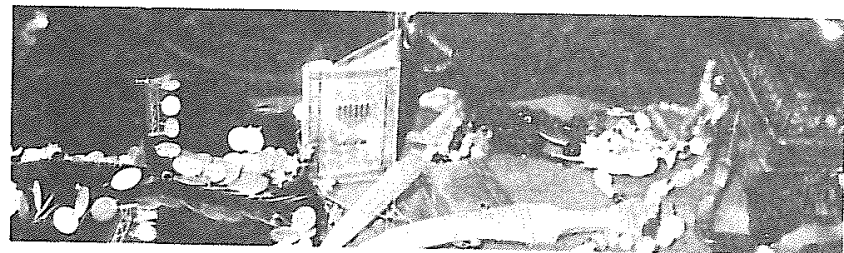
در دوره نئولیتیک قدیم ساکنان غار مزبور اوقات خود را مصروف تربیت حیوانات اهلی می‌کردند و گله‌های بز و گوسفند خود را به چراگاه می‌بردند. در دوران نئولیتیک جدید غارنشینان مزبور بکار زراعت پرداختند. در همان زمان نیز مردم نامبرده با هنر پارچه بافی و کوزه‌گری آشنائی پیدا کرده‌اند. از آن پس پشم و شیر بز مورد استفاده آنها قرار گرفت. کمی بعد خوک و بزکوهی نیز اهلی شد. بنابر این زراعت و اهلی شدن حیوانات را در این ناحیه میتوان در آغاز هزاره چهارم پیش از میلاد قرار داد.

غار هوتو نزدیک تروجن قره طغان اشرف (بهشهر)

در سال ۱۹۵۱ در غار هوتو کاوشهایی بعمل آمد. ابتدا گودالی بعرض سه متر و طول پنج متر و عمق ۷۲۵ سانتیمتر کنده شد. از عمیق‌ترین نقطه این گودال به سنگ‌ریزه‌های عهد یخچالها برخوردند. این گودال را «گودال ۸» نامیدند و در آن تعداد زیادی طبقات از «عهد آهن» تا دوران «نئولیتیک» دیده شد و در قسمت پائین آن آثار دوران «پالئولیتیک» نیز به چشم خورد.

برای تحقیق بیشتر کاوش کنندگان گودالی فرعی بنام «گودال» در میان طبقات دوران یخ‌بندان بعرض و طول دو متر کردند و در آن چهار قشر متمایز را مشخص نمودند که شامل سنگ‌ریزه‌های سیاه بود و در فاصله هر یک از این قشرها ماسه و لای قرار داشت. زیر این طبقات که از دوران یخچالها بود قشر دیگری از ماسه دیده شد و بالاخره کمی پائین‌تر به قشری از سنگ‌ریزه قوز رنگ مخلوط با ماسه و خاک رس برخورد کردند. در این قشرها اشیائی از سنگ چخماق بدست آمد که متعلق به دوران «پالئولیتیک» بود. در قشر چهارم در این طبقه و در زیر قشر سنگ‌ریزه‌ها سه اسکلت انسان پیدا شد که احتمالاً در حدود هفتاد و پنج هزار سال پیش از میلاد در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند.

آثاری که از غارهای کمر بند هوتو پیدا شد همه مکمل یکدیگراند و به ما اجازه میدهد که در ناحیه مازندران تحول وجود انسان را از دوران‌های یخ‌بندان تا عصر حاضر مشخص نمائیم. در واقع غار هوتو آثار تمدن دوران آهن و برنز و تمدن دورانهای «کالکولیتیک» و «نئولیتیک سفال» موجود است. در غار کمر بند نیز آثار دوران «نئولیتیک سفال» به چشم می‌خورد. ولی در یکی از طبقات زیرین آثار دوران «نئولیتیک سفال» پیش از دوران زراعت نیز دیده میشود. در طبقه پائین‌تر دو مرحله از تمدنی که پایه آن روی شکار حیوانات قرار گرفته و متعلق به دوران «اورنیاسین AURIGNACIEN» یا «نئولیتیک جدید» میباشد دیده میشود.



سپس یک طبقه جدید پدیدار میشود که در آن اثری از انسان وجود ندارد و این طبقه در حدود دوران پالئولیتیک متوسط واقع است. وجود چنین تمدنی در نتیجهٔ پیدایشهای دیگر که بوسیله «کون» در سال ۱۹۴۹ در غارهای بیستون و تمنا TAMTAMA و خونیک بعمل آمد تأیید شد.

پس از این طبقه خالی مجدداً در غار «هوتو» پدیده‌های دوران «پالئولیتیک قدیم» نمایان میگردد و در آن طبقات استخوانهای انسان متعلق به همان دوران ظاهر میشود. در واقع در هیچیک از نقاط ایران اطلاعات مبسوطی راجع به تمدنهای گذشتهٔ مردم این سرزمین مانند اطلاعاتی که در غارهای مذکور به دست آمد، کشف نگردیده است.

عکسهای شماره ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ (باستان شناسی ایران صفحات ۳ و ۴ و ۵).

منابع در باره غار هوتو و کمر بند

- ۱ - گزارش دو ماههٔ کمیسیون ملی یونسکو شماره ۱ و ۲ جلد چهارم آذر و دی و بهمن و اسفند ۱۳۳۰.
- ۲ - غار هوتو به قلم حبیب‌الله صمدی، مجله مهر سال هشتم شماره یک، فروردین ماه ۱۳۳۱.
- ۳ - غار کمر بند و هوتو به قلم حبیب‌الله صمدی، مجله مهر سال هشتم شمارهٔ چهارم تیرماه ۱۳۳۱.
- ۴ - مجله لایف LIFE شماره هشتم دورهٔ یازدهم. ۱۰ سپتامبر ۱۹۵۱.

AMERICAN PHILOSOPHICAL SOCIETY - ۵

- یک نسخه از این رساله در موزه ایران باستان است.
- ۶ - روزنامه اطلاعات چهارشنبه بیستم شهریورماه ۱۳۳۶ شمسی تحت عنوان «کشف دوغار عجیب در مازندران»
 - ۴۹ - بهشهر ص ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ (تألیف علی بابا عسگری)

گوشه‌هایی از مجموعه مردم شناسی کندلوس

روزنامه سفر مازندران

نوشته

ناصرالدین شاه قاجار

چند روز است سرم مستمراً درد می‌کند و مزاجاً کسل هستم.

دوشنبه سوم امروز باید بقریه زانوس کجور برویم صبح زودی حرکت کردیم الحمدلله هوا بسیار صاف و بی باد و بی مه بود جای بسیار شکر است اگر باران می‌بارید با این کثرت مردم و راه تنک بسیار بد می‌گذشت اما یک راه از همین قریه پل می‌رود بدهات میخ‌ساز کجور که نزدیک زانوس است و راه بسیار خوبی است لازم نبود که اردو مراجعت به ملک چشمه نموده و از آنجا بالا برود چون اینجاها را درست بلد نبودیم باز مراجعت کردیم بقریه نسن که پریروز از آنجا گذشته بودیم و از راه ملک چشمه بزانوس رفتیم راهی را که ساخته بودند چون مملو از مردم و بنه بود لابد از کناره راه که سنکلاخ و بی راه است رانیدیم بسیار بد گذشت از بنه‌ها گذشته بالای گردنه که رسیدیم راه دو شعبه شد از یک راه مردم و بنه رفتند از راه دیگر که خلوت بود ما رفتیم در سرقله کوه چادر زده قدری راحت نمودم جواب عرایض و

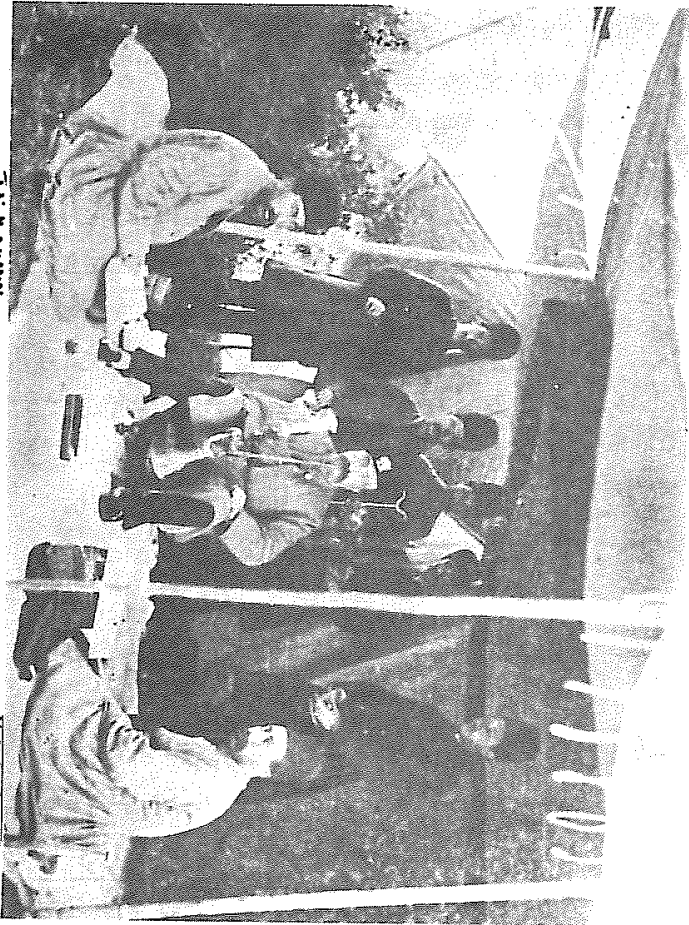
مطالب سپهسالار اعظم را نوشته فرستادیم زغال سازها اغلب اشجار جنگل را بریده زغال کرده‌اند از چند سال قبل الی حال که این راه را دیده بودم اشجار زیاد انداخته جنگل را خالی کرده‌اند از ده اطاق سراسرا زیر شده بار دو رفتیم جمشیدخان نام پسری دارد ساعدالدوله از صبیته مرحوم بلوکباشی است دم سرپرده ایستاده بود دوازده سال دارد چادر ما را جای یورت همه ساله زده‌اند نزدیک بقریه زانوس است.

سه شنبه چهارم در زانوس اطراق شد چون بعد از این راههای مازندران تنک و جمعیت اردوهم زیاد از آنچه لازم است بود در این منزل قریب ششصد نفر از عملجات کم شده مرخص طهران شدند عصر امروز سوار شده قدری بالای اردو گردش نمودیم غسل زانوس و کلیه بلوک کجور بسیار ممتاز و خوب است بطوریکه می‌توان گفت از حیثیت طعم و عطر در هیچ جا پیدا نمی‌شود معاینه عطر بنفشه و بیدمشک دارد و این نیست مگر به واسطه گل و گیاه زیاد معطری که در این جنگل است دیروز که از پل بزانوس می‌آمدیم بالای گردنه که به مازندران نگاه می‌کردم دیدم روی جنگل و جلگه مازندران را کلیه مه گرفته اما روی دریا که از آنجا بینا بود صاف و دریا خوب پیدا بود. چهارشنبه پنجم صبح هوا خوب و صاف بود محقق که پریروز از منزل پل به زانوس می‌آمد از راه دهات میخ‌ساز آمده بود شکار زیاد در راه دیده بود ما او را باتفاق میرشکار جلو فرستادیم صبح زود که رفته شکار پیدا کنند تا ما هم از عقب برسیم همراه من

مهدیقلیخان زیندار باشی نایب ناظرناظم خلوت
 ساعدالدوله ولیخان ابراهیم خان بودند از دهات میخ ساز
 گذشته آب خوب زیادی بقدر پنج سنگ از ده بالای
 میخ ساز می آید میخ ساز عبارت از سه ده است
 کندلوس کیل کلا پیده اگر چه میرشکار را به جهت
 پیدا کردن شکار صبح فرستاده بودم لیکن خیال خودم
 این نبود که از دهات میخ ساز تجاوز کرده آن روز به
 قلّه کوه بروم در این بین هم میرشکار پیدا شد که تا
 بقله خیلی مسافت و رفتن اسباب کسالت است لهذا
 همانجا چادر زده راحت نمودم جواب عرایض
 سپهسالار اعظم نوشته شد عصری مه کوه را گرفت
 هوای بسیار خوبی شد. در مراجعت بار دو بلدرچین
 بحدی زیاد بود که با دست می شد گرفت در این
 رودخانه ها ماهی قزل آلا زیاد است رودخانه میخ ساز
 با رودخانه زانوس پائین تر بهم وصل شده و در پل
 زغال داخل رودخانه چالوس شده به دریا می ریزد.

پنجشنبه ششم صبح باید برویم بقریه پول که یکی از
 دهات معظم خواجه وندنشین کجور است رودخانه
 زانوس و میخ ساز که دیروز ذکر شد جائیکه بهم وصل
 می شوند دره تنگ عمیق پرجنگل بیراهه است و هر
 قدر پائین تر می رود این دره گودتر و بیراهه تر می شود
 اما طرفین دره راه عبور است امروز هوا بسیار خوبست.

این بلوک را میخ ساز به جهت آن می گویند که اینجا بعضی کارخانجات آهن سازی دارد.



میرزا علی محمد

آذربایجان

شهرت یافته ای و حاکمان دره زانوس را به تازگی از آنجا برکنار کرده اند



مہر سوز جینٹلمن و لڈیز پٹی (سٹیج) کا افتتاح



بعداً: صرف نماز گزرتے گا کنگدوس ایس ایس ایس آندا ختہ شد صفر ۱۳۱۶ھ